

# انترناسیونال



## حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۸۸

جمعه ۵ دی ۱۳۹۳، ۲۶ دسامبر ۲۰۱۴

### یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

#### مهمترین رویداد ۲۰۱۴ چه بود؟

#### امواج نامرئی و جنایتکاران مرئی!

از کارزار چهل هزار امضا به نبرد سه میلیون تومان حداقل دستمزد!

صفحه ۶

#### ارجاع خواست انزوی

#### جمهوری اسلامی در شورای سراسری اتحادیه های کارگری استرالیا

صفحه ۷

#### انتخاب مشاورین کمیته مرکزی

صفحه ۸

#### رفتار غیر انسانی با دانش آموزان افغان در ایران محکوم است

نهاد کودکان مقدمند

صفحه ۸

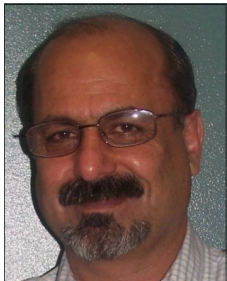
بهنام ابراهیم زاده با گرفتن قول رسیدگی به خواسته‌هایش به اعتصاب غذای خشک خود

پایان داد

صفحه ۵

## در مقابل نفرت پراکنی ناسیونالیستی باید ایستاد!

مصاحبه با محسن ابراهیمی دبیر کمیته آذربایجان حزب



و کرد زبان در شهرها و روستاها در کنار هم زیسته اند، با هم کار کرده اند و با هم بیکار شده اند و با هم در محرومیت و مشقت بوده اند و با هم از طرف طبقات حاکم و حکومتشان سرکوب شده اند و با هم برای دفاع از معیشتشان در مقابل طبقه سرمایه دار و قدرت حاکم اعتراض و مبارزه کرده اند. مردم این مناطق سالهای متمادی در کنار هم زیسته اند بدون اینکه خودشان را به عنوان یک هویت قومی ایدئولوژیک-سیاسی متمایز بدانند، خودشان را قوم و نژاد برتر بدانند و مهمتر از اینها بدون اینکه نسبت به هم کوچکترین خصومتی نشان بدهند و در مقابل هم صف

صفحه ۲

از اخراج بخشی از مردم از محل زیست و کارشان حتی صحبت کنند نشان میدهد که این ناسیونالیسم میخواهد پا در جا پای فاشیسم و نازیسم هیتلری بگذارد و دسته های پیراهن قهوه ای ترک در آذربایجان راه بیاندازد. و اما در پاسخ به این که اینها چه هدفی را دنبال میکنند این نکات قابل توجه هستند:

کسی که تبلیغات مسموم این باندها را دنبال کند متوجه میشود که اینها هویت خود را معمولاً در تمایز و تقابل و دشمنی با "ایران"، "حکومت ایران" (نه جمهوری اسلامی ایران!)، "فارسیها"، "فارسیتها" تعریف میکنند. اما در متن این تمایز هویتی عمومی، مدت‌هاست که "کردها" را به عنوان هدف روزمره نفرت پراکنی انتخاب کرده اند.

به نظرم این انتخاب دلایل روشنی دارد: مهمترین دلیلش موقعیت دموگرافیک (جمعیت شناسانه) منطقه است. در مناطقی از آذربایجان تاریخاً مردم ترک زبان

انترناسیونال: اخیراً ناسیونالیسم ترک در رسانه های اجتماعی نفرت پراکنی وسیعی را بر علیه مردم کرد زبان به راه انداخته اند. حتی با تروریست خواندن آنها خواستار اخراج آنها از آذربایجان شده اند! نظر شما در این باره چیست؟ ناسیونالیست های ترک چه هدفی را دنبال می کنند؟

محسن/ابراهیمی: قبل از هر چیز لازم است بگویم که اگر بتوان میان انواع باندها و دسته های ناسیونالیستی طبقه بندی کرد، بجرئت میتوان گفت که ناسیونالیسم قومپرست ترک از غلظت بالایی در ضدیت و خصومت و تحریکات فاشیستی علیه مردم منتسب به ملیتهای دیگر برخوردار است. لازم نیست به نمونه های دیگری اشاره کرد که البته زیاد است. موضوعی که در سؤال مطرح شده است یعنی تبلیغ برای "اخراج کردها از آذربایجان" خود یک نمونه آشکار است. همین که بانندی هر چقدر هم مهجور باشد جرئت میکند

## انتخابات تونس و جدالهای پیش رو

کاظم نیکخواه

صفحه ۴

## یک نمونه شادی بخش از خط تماس حزب

شهلا دانشفر

صفحه ۵

فرا رسیدن سال ۲۰۱۵ را همراه با آرزوی برپایی جهانی آزاد، برابر و انسانی، شادباش می گوئیم

## در مقابل نفرت پراکنی ناسیونالیستی باید ایستاد!

بکشند.

ولی همینکه این مردم از منظر ناسیونالیسم دو "قوم" یا "ملت" متفاوت هستند و زبان متفاوتی دارند اما يك منطقه زندگی میکنند کافی است تا شاخکهای ناسیونالیسم قوم پرست ترك تیز شود که گویا خاک مساعدی فراهم است که در آن میتوان تخم نفرت و کینه کاشت و خون و جنایت و آدمکشی و پاکسازی قومی برداشت کرد. اما اضافه بر این مساله دموگرافیک، عروج داعش و مقاومت کوبانی هم باندهای ناسیونالیست ترك را بیشتر تحریک کرده است که در میان جنایت و خون و لجن داعش نمدی برای کلاه کثیف خود دست و پا کنند. بعد از مقاومت کوبانی در مقابل تروریسم اسلامی داعش و مخصوصا همبستگی جهانی در قبال مقاومت کوبانی، تحریک این باندها علیه "کردها" بیشتر شده است. انگار نگران هستند که از درون این اتفاقات دارد "قوم" دیگری که لابد دشمن هم هست تقویت میشود! اینها در این مسیر آنقدر پیش رفته اند که حتی اعتراض علیه جنایات داعش مثلا در شهرهای آذربایجان مثل ارومیه را به "تروریستهای کرد" نسبت میدهند و رسماً و عملاً به جاسوس و همکار سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی در مقابل این تحریک و این همبستگی تبدیل میشوند.

*انترناسیونال: نقش جمهوری اسلامی را در این میان چگونه می بینید؟*

*محسن ابراهیمی: به نظر من دست وزارت اطلاعات حکومت اسلامی مستقیماً پشت این تحریکات فاشیستی و ایجاد نفرت میان مردم کرد زبان و ترك زبان است. جمهوری اسلامی در این تحریکات نژادی*

نوعی باران رحمت برای تخریب اتحاد مردم جستجو میکند. به تعدادی مثال از خدمات بعضاً آشکار باندهای ناسیونالیست ترك به جمهوری اسلامی دقت کنید:

۱- در فیسبوکی به نام کذایی "اخراج تروریستهای کرد از آذربایجان" مستقیماً برای لو دادن تحریک "مشکوک کردها" در محله های کرد نشین فراخوان داده میشود و شماره تلفن نیروهای انتظامی برای لو دادن اعلام میشود.

۲- چندی پیش همینها در همین سایت از آخوندها درخواست کردند خرید و فروش با کردها را تحریم کنند تا مغازه ها به کردها مواد غذایی نفروشند! کردها را از شهرها اخراج کنند تا امت شیعه در اکثریت بماند! از شهردار تقاضا کردند تا مجسمه ملا حسنی، یکی از درنده خوترین آخوندهای خمینی و جمهوری اسلامی را در ارومیه نصب کند!

۳- در سایت گونا تى وی از سرداران سپاه که مثلاً در درگیری با پژاک کشته شده اند به عنوان کسانی که "به درجه رفیع شهادت رسیده اند" یاد میشود! البته همین گونا تى وی سرکوبگران و حکام شرع ترك زبان را پاسداران و آخوندهای خودی و متعلق به ملت خود تلقی میکند!

۴- ۲۷ زندانی سیاسی در ارومیه در اعتراض به وضعیتشان در زندان در اعتصاب غذا بسر میبرند، با سرکوب و شکنجه و حتی تهدید اعدام روبرو میشوند و درست در موقعی که این زندانیان برای احقاق حقوقشان به همبستگی نیاز دارند، فاشیستهای ترك با القابی نظیر "تروریستهای کرد" علیه آنها نفرت پراکنی میکنند و در نقش دستیار قوه قضاییه و دستگاه سرکوب حکومت در بیرون از زندان ظاهر میشوند.

۵- همراه با همبستگی مردم جهان در دفاع از مقاومت کوبانی، در دانشگاه ارومیه تظاهرات همبستگی اعلام میشود و این جریانات معترضین را تروریست مینامند.

از لحاظ تحلیلی کاملاً قابل درک است که حکومت اسلامی چه منافعی در دامن زدن به تحریکات فاشیستی از این نوع دارد. جمهوری اسلامی از اتحاد مردم میترسد. مردم متحد در مقابل این حکومت قدرتمندترند. تضعیف پایه های این اتحاد برای حکومت اسلامی يك امر حیاتی است. روشن است که حکومت اسلامی برای ایجاد اختلاف و تشتت میان مردم جایی سرمایه گذاری میکند که تصور میکند زمینه اش فراهم تر است. همانطور که گفتیم بخشهایی از آذربایجان به خاطر حضور و زندگی مردم منتسب به اقوام مختلف در کنار هم ظاهراً مکان مناسب و مساعدی از نقطه نظر کارشناسان حکومت اسلامی برای رسیدن به چنین هدفی است. و روشن است این حکومت روی ناسیونالیسم قوم پرست ترك که سرکوبگران ترك زبان سپاه را برادران شهید خود میدانند و آخوندهای خون آشامی مثل ملا حسنی را یار و همکار و حتی بعضاً رهبر خود میدانند حساب باز کرده است. ناسیونالیسم ترك در زمینه تلاش تفرقه افکنانه خدمتگزارسیاسی، امنیتی و جاسوسی قابل حسابی برای جمهوری اسلامی است.

*انترناسیونال: در مورد دامنه اثرگذاری این تحریکات فاشیستی در میان مردم نظرتان چیست؟*

*محسن ابراهیمی: هم مسائل و معضلاتی که مردم آذربایجان روزمره درگیرش هستند و هم فضای فکری و*

سیاسی و فرهنگی غالب در میان این مردم همان است که در کل ایران مشاهده میکنیم. مثل مردم کل ایران، مساله مردم آذربایجان رها شدن از هرگونه تبعیض توسط حکومتی است که تمام بنیادهایش بر تبعیض استوار است: تبعیض اقتصادی علیه اکثریت محروم و کارگر، تبعیض سیاسی علیه هر کسی که در مقابل دیکتاتوری اسلامی است، تبعیض جنسیتی علیه نصف جمعیت کشور، تبعیض فرهنگی علیه اکثریت عظیمی که حاضر نیستند زیر قوانین شریعت زندگی کنند، تبعیض علیه مردمی که به اقوام و ملیتهای مختلف منتسب میشوند و غیره. مساله مردم آذربایجان هم نان و معیشت و حرمت و امنیت و انسانی، یعنی مقابله با جمهوری اسلامی است. با این حساب نه در فضای فرهنگی و اجتماعی مردم و نه در فضای سیاسی مردم فعال شدن این ویروس به آسانی میسر نیست. برای اغلب مردم آذربایجان که سالهای سال در کنار همسوعان کرد زبانشان زندگی کرده اند، ادعای "اخراج کردها" مسخره تر از مسخره به نظر میرسد.

برای کارگران و مردم زحمتکشی که جان و معیشتشان را میلبادریهای اسلامی حاکم (از جمله آیت الله های میلیاردر و سرمایه داران و قاچاقچی های ترك زبان) به یغما برده اند و با هر اعتراضشان به این وضعیت اتفاقاً با تفنگ بدستان ترك زبان جمهوری اسلامی مواجه شده اند، درخواست لو دادن کارگر کرد زبان به شماره تلفن نیروهای انتظامی قطعاً چندش آور و نفرت انگیز است.

يك مثال: کوره پزخانه های آذربایجان که همیشه شاهد اعتراضات وسیع و متحدانه علیه کارفرمایان بوده اند روی دوش کارگران کرد زبان و ترك زبان بنا شده است. میتوان تصور کرد که درخواست يك مشت مالیخولیای مجنون فاشیست ترك از این کارگران که هم طبقه ای ها و همکاران و

همزمان کرد زبان خود را به وزارت اطلاعات لو بدهند، چقدر منجر کننده و تهوع آور است.

فعالتهای ناسیونالیسم ترك در حال حاضر بیشتر در رسانه های اجتماعی مثل سایتهای فیسبوکی و وب سایتهای مختلف و تلویزیون متمرکز است. طیفی از فعالین سیاسی ناسیونالیست دور و بر اینها هستند که مینویسند و حرف میزنند و سایت راه میاندازد و شبانه روز سعی میکنند سموم ناسیونالیستی و فاشیستی تزریق کنند. اینها فعلاً از میان فعالین سیاسی راست و رسوبات سیاسی حزب توده و فداییان اکثریت نیرو میگیرند. میگویم رسوبات این نیروها چون بخشهایی از نیروها به خدمت جمهوری اسلامی در آمدند، بخشهایی بعد از پایان حیات قبله سیاسی شان یعنی سرمایه داری دولتی بلوک شرق از گذشته خود نادم شدند و "دمکرات" شدند و تبدیل شدند به کاسه لیس منطقه ای سرمایه داری بازار آزاد و بخشهایی هم به فعالین ناسیونالیسم ایرانی تبدیل شده اند و بالاخره ترك زبانهایشان امروز به فعالین پرکار فاشیسم ترك تبدیل شده اند.

اما اشتباه بزرگی است اگر تصور کنیم که مردم برای همیشه از سرایت این ویروس در میانشان مصون هستند. هر ویروسی اگر فضای مساعد فراهم شود حیات پیدا میکند و رشد میکند. ناسیونالیسم ترك امروز يك نیروی اجتماعی نیست و به نظر من براهتی هم نمیتواند به نیروی اجتماعی تبدیل شود. اصلاً بهتر است بگویم هرگز به نیروی اجتماعی به این معنا که توده های وسیعی را پشت سر خود داشته باشد تبدیل نخواهد شد. اما میتواند در موقعیت مناسب به نیروی خطرناکی تبدیل شود: نیروی خطرناک در مقابل آرزوها و آرمانهای کارگران و نیروی مخرب در مقابل افق و آرزوی انسانی

## در مقابل نفرت پراکنی ناسیونالیستی باید ایستاد!

کارگران که اکثریت جامعه هستند و مشخصاً نیروی مخرب در مقابل تلاش و مبارزه مردم برای رسیدن به اهداف انسانی‌شان.

برای تبدیل شدن به نیرویی خطرناک نیازی به نفوذ اجتماعی داشتن یعنی کسب حمایت توده های وسیع مردم نیست. مگر ناسیونالیستهای صرب و کروات و مسلمان قتل عام و پاکسازی قومی و مذهبی را با اتکا و بدست توده های میلیونی مردم زحمتکشی که سالهای سال باهم در صلح و آرامش زندگی کرده بودند راه انداخت؟ مگر داعش پاکسازی مذهبی و قومیش را با اتکا به توده وسیع مردم راه انداخت؟ مگر خود ناسیونالیسم ارمنی و ترک قتل عام ترک و ارمنی در جنگ قاراباغ را با اتکا به نیروی وسیع و توده ای مردم راه انداخت؟ در تمام این موارد، باندهای تا دندان مسلحی که پشتشان به پول و اسلحه و امکانات لجستیکی دولتها گرم بود توانستند دریای خون راه بیندازند. در همه این موارد توده های وسیع مردم قربانی بودند که آواره کوهها و بیابانها بوده اند. در تمام این موارد اگر حتی نفرت میان مردم منتسب به اقوام و مذاهب مختلف نسبت به هم شکل گرفته است بعد از جنایات تکانه‌دهنده ای بوده است که باندهای تا دندان مسلح به نام و نمایندگی از قوم و ملت و مذهب معینی راه انداخته اند.

از نظر موقعیت فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مردم در ایران و مشخصاً آذربایجان میتوان گفت که امکان نفوذ و تبدیل شدن افکار و ایده های فاشیستی و قوم پرستانه ترک در میان مردم آذربایجان بسادگی میسر نیست. هرگز يك اعتصاب کارگری در آذربایجان را دیده اید که کار خودش را در تمایز با کارگران

کرد زبان پیش ببرد؟ هرگز حتی يك اعتراض سیاسی عمومی در آذربایجان را دیده اید که هموعان کرد زبان را از خود متمایز کند؟ در اعتراض به خشک شدن دریاچه ارومیه، ناسیونالیسم ترک به هر خسی آویزان شد تا شعار "اورومو گولو جان وریر، مجلس انون قتلینه فرمان وریر" (دریاچه ارومیه جان میدهد، مجلس به قتلش فرمان میدهد) را به "اورومو گولو جان وریر، ایران انون قتلینه فرمان وریر" (دریاچه ارومیه جان میدهد، ایران به قتلش فرمان میدهد) تبدیل کند که آخرش هم نتوانست. حتی در ماجرای تحقیر مردم ترک زبان توسط روزنامه ایران در سال ۱۳۸۵ که منجر به اعتراض وسیع توده ای در آذربایجان شد مردم به حکومت اسلامی حمله کردند و مقر سپاه را مورد تعرض قرار دادند در حالیکه ناسیونالیسم ترک مذبحخانه تلاش کرد این حرکت توده ای را به حرکتی علیه فارسها و به قول خودشان "فارسیتها" تبدیل کنند.

اما همچنانکه گفتیم ناسیونالیسم ترک در آذربایجان میتواند در شرایطی مخل اوضاع سیاسی و مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی شود. و به نظر من این تنها در شرایطی امکانپذیر است که جنبش اعتراضی مردم با تمام قدرت به سراغ حکومت اسلامی و قدرت سیاسی برود و آن را در هم بشکند اما نتواند بلافاصله مردم را به قدرت برساند. به طور مشخصتر حکومت اسلامی توسط يك انقلاب به زیر کشیده شود اما نیروهای انقلاب در قدرت سیاسی نمایندگی نشوند. وقتی قدرت حاکم در هم بشکند و نیروهای انقلاب خود را به عنوان قدرت حاکم متشکل نکنند، در خلا حاصل شده مجانبین سیاسی مثل قوم پرستان میتوانند ابراز وجود

کنند. جایی که قدرت سابق توسط يك انقلاب سقوط بکند و قدرت خود انقلاب مستقر نشود و قدرت سیاسی در خلا آویزان شود، فضا و فرجه و شرایط برای تحرك و عروج آن نیروهایی آماده میشود که علیرغم فقدان نفوذ توده ای، هم ایدئولوژی تخریب و آدمکشی و هم سلاح برای تحقق آن را دارند. ناسیونالیسم قوم پرست از هر نوعش و اینجا مشخصاً ناسیونالیسم ترک روی چنین شرایطی حساب باز میکند و از الان برایش تلاش میکند. روی آن مقطعی حساب باز میکند که مردم - کارگران، زنان و جوانان - قدرت حاکم را کنار زده اند اما قدرت خود را حاکم نکرده اند.

میتوان و باید و موظفیم از پیش و دقیقاً با آگاهی به این موضوع مانع ایجاد چنین امکان و فرجه ای در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی شویم.

*انترناسیونال: چگونه می توان با چنین تحركات قوم پرستانه و عواقب آن مقابله کرد؟*

*محسن/براهیمی: اجازه بدهید حرف آخرم را اول بزنم. فقط با حضور سیاسی و قدرتمند حزب انقلاب، فقط با نمایندگی شدن انقلاب و نیروهای انقلابی در قدرت سیاسی میتوان راه را برای تحرك هر نیروی مخرب و مشخصاً نیروهای قوم پرست در مقابل تلاشهای انسانی و آزادخواهانه مردم تماما بست. و اما به طور مشخصتر باید به دو وجه مقابله با نیروهای قوم پرست اشاره کرد:*

*موقعیت اجتماعی و نقش واقعی نیروهای سیاسی هیچوقت ایستا و ثابت نیست. به همین اعتبار مبارزه با آنها و خنثی و بی اثر کردن فعالیتشان هم همیشه فعالیتی یکسان و مشابه نمیتواند باشد. ناسیونالیسم ترک با همین*

فعالیتهايش در فضای مجازی و میدیای اجتماعی با ناسیونالیسم ترک اسلحه بدستی که عملاً آدم میکشد اگر چه به يك درجه مرتجع و مانع در مقابل تلاش مردم برای زندگی انسانی هستند اما موقعیتشان عملاً متفاوت است و روشن است که ابزارهای اصلی مقابله با این نیرو در این دو مرحله از انکشاف هم متفاوت هستند.

ناسیونالیسم فعال در میدیای اجتماعی را لازم است با اتکا به همان میدیای اجتماعی به طور جدی تضعیف و منزوی کرد. باید از تبلیغات و تحریکات اینها منظمآ عکس گرفت و در کنار همتایانشان در تاریخ قرار داد و به مردم نشان داد که هرچا کوچکترین پیشروی داشته باشند چه صدمات جبران ناپذیری میتوانند به زندگی مردم بزنند. همتایان اینها نازیها و آدمکشان رواندا و جانین صرب و کروات و انواع تروریستهای اسلامی مثل داعش و طالبان هستند.

ظرفیتهای اینها در کشتار زنان و مردان و کودکانی که از "ملت" دشمن محسوب میشوند کمتر از ظرفیت داعش و طالبان در کشتار کودکان مدرسه ای و عابرین پیاده و "کفار" در سنجار و موصل نیست. مهم نیست نیرویی نیستند. مهم این است که ظرفیتهای اینها برای تبهکاری آنگاه که کوچکترین امکانی دستشان بیافتد از همین الان باید برای مردم روشن شود.

اما همانطوری که قبلاً گفتیم اگر چنین باندهایی به هر دلیل و تحت هر شرایط دستشان باز باشد و بتوانند نفرت پراکنی قومیشان را عملاً با آدمکشی تکمیل کنند آنگاه دیگر فقط با مردم متشکل میتوان سرچایشان نشاند. هرچقدر مردم از همین الان متشکلتتر باشند، هرچقدر نسل جوان مدرن و آگاه و پیشرو جامعه سازمانیافته تر باشد، مخصوصاً باید تأکید کرد که هر چند طبقه کارگر جامعه متشکلتتر و متحدتر و متحرتر باشد همانقدر میتواند سر وقت خود دست و پای این

باندها ببندد، فرصت تنفس سیاسی را از آنها سلب کند، امکانی برای میدان گرفتن و میداندار شدن آنها باقی نگذارد و بالاخره از جامعه در مقابل نقش مخرب آنها محافظت کند. روشن است که اینجا منظورم فقط تشکل و سازمانیابی علی العموم نیست. منظورم مشخصاً و مخصوصاً سازمانیابی در صف حزبی است که در برنامه و فعالیتها و تبلیغات علناً و با صراحت و بدون لکنت زبان قوم پرستی نژادپرستانه را یک جریان ضد جامعه و خطرناک به حال و زندگی مردم اعلام کرده است و مقابله سیاسی با چنین افکار و تحركات عقب مانده و مخرب يك بخش مهم و دائمی فعالیتهايش است.

حزب کمونیست کارگری برای جامعه ای از شهروندان آزاد رها از هرگونه استبداد، شهروندان برابر رها از هرگونه تبعیض، شهروندان مرفه رها از هرگونه محرومیت اقتصادی مبارزه میکند. هرچقدر صف این حزب وسیعتر و قدرتمندتر شود، همانقدر امکان مقابله با نیروهای مخرب در مسیر مبارزه مردم بیشتر میشود و همانقدر رسیدن به چنین جامعه ای امکانپذیرتر میشود.

تا آنجائیکه به آذربایجان و محافل و باندهای فاشیست و قوم پرست ترک برمیگرده، کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری تشکیل شده است تا صف آزادیخواهی و برابری طلبی در آذربایجان را تقویت کند و مانع این شود که باندهای قوم پرست در صف متحد مردم علیه حکومت اسلامی و صف طبقه کارگر علیه سرمایه داری و حکومتش خلل وارد کنند.

در آذربایجان مشخصاً ما مصمم هستیم با گسترش فعالیتها کمیته آذربایجان حزب در مقابل نفرت پراکنی شوم و انزجارآور قوم پرستان، در مقابل تفرقه های شنیع آنها برای ایجاد تشتت در صف متحد طبقه کارگر، در صف متحد زنان و جوانان آذربایجان علیه جمهوری اسلامی بایستیم. \*



## انتخابات تونس و جدالهای پیش رو

کاظم نیکخواه

اما روشن است که آزادی های سیاسی با دوام بدون پاسخ به نیازهای اقتصادی و رفاهی توده کارگران شغال و بیکار و مردم محروم ممکن نیست. چپ رادیکال و کارگری تونس باید بتواند از فرصت بدست آمده برای رفع کمبودهای خود بیشتری بهره گیری را بنماید. داشتن برنامه ای پراتیک و روشن، که متضمن پاسخ به مساله بیکاری گسترده، فقر وسیع و مزمن و اختلاف طبقاتی عمیق باشد، حداقل نیاز فوری جریانات چپ و کمونیست و کارگری در این کشور است. دوره کنونی در تونس گذراست. جدالهای طبقاتی حادی در پیش است. چپ باید بتواند خود را بعنوان نماینده مردم محروم و توده کارگران تثبیت کند و در عین حال استراتژی و پلان فرم برداشتن گامهای اساسی به پیش را بروشنی داشته باشد. اگر این پروسه در حد مهمی صورت گیرد میتوان امیدوار بود که انقلاب تونس يك گام اساسی در پاسخ به خواستهای مردم برداشته است. وجود تشکلهای توده ای کارگری و چپ در تونس این زمینه را فراهم آورده است که چپ سوسیالیست بتواند بعنوان يك نیروی مهم و تعیین کننده و کارگری نقش بازی کند و در کشاکشهای طبقاتی پیش رو، با پاسخ به خواستهای اساسی مردم برنده این کشاکشها باشد و انقلاب تونس را بعنوان يك تحول مثبت و مهم و تاریخی تثبیت نماید. انتخابات اخیر را باید مقدمه ای برای پیشرویهای در این سطح دید. و گرنه بخودی خود هنوز اساس مسائل بر جای خویش باقی است.\*

تهدید میکنند بیش از هر چیز جریانات تروریست و جنایتکار اسلامی هستند که میخواهند با استفاده از نارضایتی توده ای، فضای جامعه را به سوی جنگ و کشاکش قومی بکشانند و در این فضا موجودیت خود را حفظ کنند. بقای این نیروها در گرو خارج شدن جامعه از روال آزاد و صلح آمیز است. دفاع از آزادیهای سیاسی و مقابله با تلاشهایی که برای بازگرداندن دیکتاتوری سنتی سرمایه داران صورت میگیرد، و در عین حال جلوگیری از توطئه های پی در پی نیروهای ارتجاعی ای که میخواهند از نارضایتی مردم برای ایجاد کشاکشهای مذهبی و قومی استفاده کنند، کار ساده ای نیست. هم اکنون در این کشور چند جریان تروریست و القاعده ای و سلفی نظیر انصار الشریعه و امثال اینها فعالیت میکنند که با جناحهایی از حزب النهضه نیز ظاهرا در ارتباط قرار دارند و همینها هستند که دوسال پیش شکر بالعیق و محمد براهمی از رهبران چپ این کشور را ترور کردند. گروههای اسلامی تونس يك منبع مهم تامین نیرو از این کشور برای داعش و جریانات اسلامی در سوریه و عراق هستند. بنا به يك آمار در يك سال گذشته تاکنون بیش از ۳۰۰۰ نفر از تونس به سوریه اعزام شده اند تا در کنار داعش بجنگند. بسیاری از اینها جوانان بیکار و فقیری هستند که با وعده پول و مسکن و سکس جذب نیروهای اسلامی شده اند. نیروهای چپ و کارگری باید فن و مهارت و کالیبر فعالیت و جدال در تمام این جبهه ها را داشته باشند. تثبیت آزادیهای سیاسی حداقل دستاوردی است که انقلاب میتواند داشته باشد.

به رژیم و نظام با ثباتی نرسیده در فقر و بیکاری گسترده تری بسر میبرد. روشن است که السبسی و جبهه ائتلافی ای که با انتخابات اخیر رسما به قدرت رسیده نه ظرفیت و نه برنامه روشنی برای پاسخگویی به خواستهای اساسی کارگران و مردم این کشور ندارد. شخص السبسی از دست اندرکاران نظامهای پیشین است و حزب ندای تونس یعنی حزب او نیز تلاشش بازگرداندن اوضاع به قبل از انقلاب با حک و اصلاحاتی مردم فریب می باشد. اما این حزب زیر فشار جدی نیروهای انقلابی و سکولار و چپ قرار دارد. عملکرد نیروهای چپ و کارگری در اینکه اوضاع به کدام سمت پیش برود بسیار تعیین کننده است. تحولات و جدالهای این چهارساله در تونس نشان میدهد که جبهه چپ و کارگری و سکولار این کشور ظرفیتهای خوبی برای پیشروی دارد و تا اینجا علیرغم مخاطرات و حتی تلفقات توانسته است دستاوردهای جدی ای داشته باشد. اما این هنوز برای جلوگیری از توطئه هایی که در کمین جامعه تونس نشسته است کافی نیست. احزاب چپ و کارگری این کشور باید تلاششان این باشد که اولاً فضای باز و آزاد کنونی را با تصویب قوانینی در چارچوب آزادی احزاب و آزادی تشکل تثبیت کنند، و سنگرها و نهادهای متناسب با این شرایط آزاد را فراهم آورند. این مهم است که جامعه تونس بتواند در فضایی آزاد نفس بکشد. این بیش از هرکس به نفع کارگران و مردم و چپ است که جامعه به سوی دیکتاتوری و سرکوب عقب نرود. مخاطراتی که این روند را

کننده اوضاع سیاسی بوده اند. این روال در تونس و همچنین در مصر (که اینجا مورد بحث ما نیست) شکسته شده است. و این بخودی خود يك دستاورد مهم و تاریخی است که اگر از آن بخوبی استفاده شود فضای مبارزه سیاسی و کل جامعه را متحول خواهد کرد. جریانات اسلامی در همه این کشورها کانون ارتجاج و عقب گرد و سازش و فساد و سرکوب و توطئه گری بوده اند و حاشیه ای شدن آنها زمینه پیشروی این کشورها به دنیای مدرن و انسانی را فراهم می آورد. اما این بسیار مهم است که احزابی وجود داشته باشند که بطور همه جانبه ای معنا و مضمون انقلاب تونس را نمایندگی کنند و کالیبر آن را داشته باشند که هم توده کارگر و مردم محروم را پشت سر خود بسیج کرده و هم به مسائل و خواستهای آنها پاسخ دهند. انقلاب تونس که اکنون در چهارمین سال آن هستیم دقیقا انقلابی علیه فقر و بیکاری و سرکوب بود. این انقلاب از دسامبر سال ۲۰۱۰ شروع شد و حدود يك ماه بعد یعنی در ژانویه ۲۰۱۱ به سقوط زین العابدین بن علی دیکتاتور این کشور منجر شد و موجی از شادی و امید را در جهان و بویژه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا دامن زد. جرقه انقلاب تونس را خود سوزی يك جوان بیکار محمد بوعزیزی زد که مورد ضرب و شتم پلیس بن علی قرار گرفته بود و بوعزیزی به سمبل انقلاب تونس تبدیل گردید. اعتراض به فقر و بیکاری گسترده مضمون و موضوع اصلی انقلاب تونس را تشکیل میداد و امروز چهار سال پس از این انقلاب کشور تونس که هنوز

در دور دوم انتخابات تونس "الباجی قائد السبسی" سیاستمدار کهنه کار تونس و رهبر حزب "ندای تونس" رقیب خود "منصف مزروقی" را با اختلاف حدود ۱۱ درصد آرا شکست داد و به ریاست جمهوری انتخاب شد. السبسی نامزد طیف وسیعی از سکولارها، لیبرالها، و طیفهایی از چپ بود که تلاششان این بود که النهضه و اسلامی ها را از قدرت دور کنند. السبسی با اکثریت ۵۵ درصد در برابر ۴۴ در صد بر مزروقی پیروز شد. منصف مزروقی که در ائتلاف با حزب اسلامی النهضه ۴ سال پیش به ریاست جمهوری رسید نیز خود را سکولار میدانند اما همکاری او با اسلامی ها به وجهه او بطور جدی لطمه زده است. سوال اساسی اینست که معنای انتخابات اخیر تونس برای مردم و انقلاب تونس چیست؟ يك دستاورد مهم انقلاب تونس این است که تا همینجا جنبش اسلامی را بعنوان نیروی اصلی سیاسی در این کشور عقب رانده و تا حدی حاشیه ای کرده است. انتخابات اخیر این جنبه را به درجه زیادی رسمیت داد. حزب النهضه از قدرت به زیر کشیده شد و حتی خود را در موقعیتی ندید که نامزدی را برای رقابتهای انتخاباتی معرفی نماید. این بخودی خود يك نقطه عطف بسیار مهم در این کشور است که تاثیرات عمیق خود را بر تحولات آتی این کشور و همچنین کل منطقه خواهد گذاشت. در تمام طول تاریخ در بیشتر کشورهای منطقه و خاورمیانه آخوند و نیروهای اسلامی مستقیم و یا حتی غیر مستقیم نیروی تعیین

## یک نمونه شادی بخش از خط تماس حزب

شهلا دانشفر



امروز هم چندین تماس تلفنی با ایران داشتم. فکر کردم شما را هم در احساس خودم از یک نمونه شادی بخش این تماس ها شریک کنم. تلفن از دختر جوان ۲۴ ساله ای به اسم الهام بود. او دانشگاه را تمام کرده و بیکار است. بیکاری او در خانواده فقیری که مادرش تنها نان آور خانه است، و برادر دیگری هم دارد، فشار سنگینی به او می آورد. علاوه بر فقر، فشارهای تحمیل شده در خانواده تحت عنوان اخلاق و

ناموس او را به تنگنا کشیده و هر روز در جنگ و جدال با مادرش بود. الهام یکی از هزاران دختر فراری است که زیر چنین فشارهایی ناگزیر به ترک خانه شده بود. در این مسیر او با خطرهای بسیاری روبرو شد. با پسر جوانی دوست شد که او نیز در جریان درگیری با باندهای قاچاق مواد مخدر به قتل رسید و این داستان غم انگیز باعث شد که الهام به مرز ناپودی و تن فروشی و اعتیاد کشیده شود. نشناختن ریشه بدبختی ها برای او و مادرش مانع بزرگ غلبه بر آنها و عاملی برای درگیری آنها با یکدیگر بود. امروز بعد از یکسال آشنایی الهام زنگ زد و گفت که به خانه و به کنار مادرش برگشته است. با خوشحالی بیحد

و حصری تعریف میکرد که چطور او و مادرش اکنون مثل دو دوست همدم با هم سخن میگویند و در کنار هم زندگی میکند. او زنگ زده بود که از کانال جدید تشکر کند که عامل اصلی گرفتاری هایشان را راه چاره را به آنها شناساند و امید و عشق و محبت را به خانه آنها آورد.

در حالیکه با الهام صحبت میکردم. مادرش گوشی را گرفت و با صدایی شاد و بغض کرده میگفت از همه شما کانال جدیدی ها تشکر میکنم که چشم من را باز کردید و دخترم را به من بازگرداندید. او از اینکه این کانال چقدر در دل مردم جا باز کرده و بیننده دارد و چقدر از جوانان مشتاق دیدن برنامه

هایش هستند سخن میگفت. او گفت رژیم جوانان را معتاد به مواد مخدر میکند و کانال جدید معتاد به شنیدن داستان انسانیت و هستی و راههای دستیابی به یک زندگی بهتر.

یکسال قبل بود که در یکی از برنامه های مستقیم کانال جدید الهام تماس گرفت، با بغض و خشم فریاد میزد و دردش را میگفت. من همانجا از او تقاضا کردم که جداگانه تماس بگیرد و با هم بیشتر صحبت کنیم. و این کار را کرد. پس از آن ما با هم دوست شدیم و مرتباً در مورد مشکلات و چه باید کرد ها با هم صحبت داشتیم. در این مدت او خودش را عضو و فعال حزب دانسته و همه جا کانال جدید را تبلیغ کرده و مبتکر برپایی اعتراضاتی در محل بوده است.

مدتی بعد از اولین تماس الهام مادرش با من تماس گرفت. مادری دردمند و در عین حال متأثر از بسیاری از اخلاقیات رایج سنتی. او که نگران اعتیاد و وضع دخترش بود. بدنبال یکی از برنامه های مستقیم تلویزیون که

علیه اعدام بود زنگ زد و از اینکه باید "سوداگران مرگ" اعدام شوند. دفاع میکرد. این شروع بحث های بسیاری بین من و این مادر بر سر اعتیاد بعنوان یکی از مصائب جامعه سرمایه داری شد. صحبت های زیادی از اینکه چگونه حکومت اسلامی خود عامل رشد اعتیاد در جامعه و توزیع کننده موارد مخدر در جامعه است و اینکه "سوداگران مرگ" خود این رژیم هستند، داشتیم. او امروز میگوید. حق با کانال جدید است و میگوید من هم مثل شما یک تلاشم این خواهد بود که با همین حرفهای امید بخش به میان جوانان بروم و تا جایی که در توان دارم آنها را از دام اعتیاد بیرون بکشم و میخواهم فعال چنین جنبشی باشم.

شنیدن این سخنان و شادی این خانواده من را به شغف آورده بود. و حیف آمد که شما را در این شادی شریک نکنم. \*

## بهنام ابراهیم زاده با گرفتن قول رسیدگی به خواستهایش به اعتصاب غذای خشک خود پایان داد

اطلاعیه شماره ۲۰۷

زندانی در این زندان است.

با کارزاری جهانی از خواست بهنام و اعتراض حمایت کنیم. به بهنام اطمینان دهیم که ما صدای اعتراض او و همه زندانیان سیاسی در سطح جهان هستیم و بخاطر سلامت جانی اش از او میخواهیم که به اعتصاب غذایش پایان دهد.

بهنام ابراهیم زاده باید فوراً آزاد شود. او باید تحت درمان و معالجه پزشکی قرار گیرد و در کنار فرزند بیمار و خانواده اش باشد.

وضعیت بهنام ابراهیم زاده نگران کننده است. با کارزاری جهانی صدای بهنام ابراهیم زاده باشیم.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

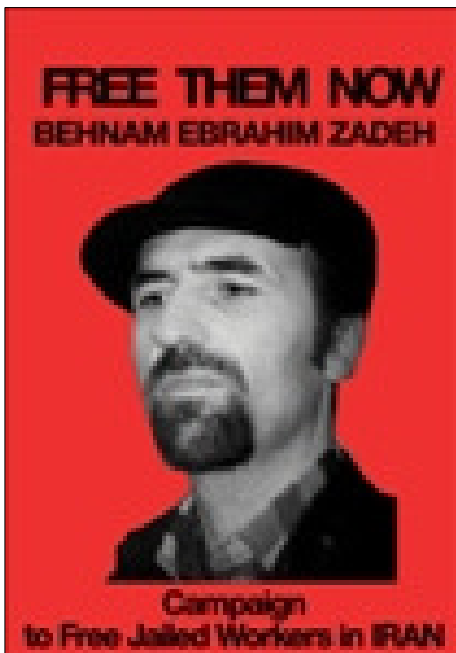
۱ دی ۱۳۹۳

۲۲ دسامبر ۲۰۱۴

Shahla.daneshfar@yahoo.com  
siyavesazeri@hotmail.com  
http://free-them-now.com

در اطلاعیه شماره قبل گزارش کردیم که بهنام ابراهیم زاده از چهره های شناخته شده کارگری بدنبال ۲۰ روز اعتصاب غذا در وضعیت جسمانی بدی بسر میبرد. خصوصاً اینکه بهنام سه روز است که در اعتصاب غذای خشک بسر میبرد. و امروز صبح از هوش رفته و او را به بهداری انتقال دادند. آخرین خبر اینکه زیر فشار اعتراضات بهنام و خانواده اش و کارزاری جهانی و وعده مجدد مسئولین زندان گوهردشت برای رسیدگی به خواستهای بهنام در چهارشنبه این هفته، او با قبول وصل سرم به اعتصاب غذای خشک خود پایان داده است. اما بهنام اعلام کرده است که تا وقتی که به بند زندانیان سیاسی گوهردشت، سالن ۱۲ منتقل نشود، به اعتصاب غذای خود ادامه خواهد داد.

بهنام به انتقالش به بند ۱ اندرزگاه رجایی شهر، و پرونده سازی علیه او و زیر پا گذاشتن قانون تفکیک جرایم معترض است. بهنام ابراهیم زاده با نامه ای از درون زندان و توضیح وضع اسفناک این بند صدای اعتراض ۷۰۰۰



## مهمترین رویداد ۲۰۱۴ چه بود؟

کارگران زندانی، برای تشکیلی و غیره و غیره.

دولتها و رسانه های رسمی به این نوع رویدادها معمولا در حاشیه اشاره ای میکنند و میگذرند. اوپاما در آخرین مصاحبه مطبوعاتی اش در سال ۲۰۱۴ در مورد موفقیت سیاست تحریم اقتصادی روسیه بر سر مساله اوکراین صحبت کرد اما به اعتراضات و مقاومت مردم اوکراین علیه فساد دولتی و اولیگارش حاکم که منشا بحران اوکراین بود اشاره ای نکرد. در مورد قدرتگیری و افسارگسیختگی داعش و مقاومت مردم کوپانی در برابر آن نیز حرفی نزد. نه خبرنگاران سئوالی در این موارد داشتند و نه اوپاما نکته قابل طرحی داشت!

بر خلاف آنچه به نظر میرسد، یا بهترست بگوئیم سعی میکنند به نظر برسد، دولتها تنها نیروی شکل دهنده به تحولات سیاسی، و مردم قربانیان ساکت عملکرد دولتها و احزاب حاکم نیستند. برعکس، عامل تعیین کننده در نهایت تحرك توده مردم است. اگر حرکت بی وقفه مردم برای رهائی و آزادی نبود، اگر مقاومت و اعتراض و مبارزه هر روزه نود و نه درصدیها علیه وضعیت موجود نبود، اگر ترس و هراس طبقه حاکم از انقلاب و شورش گرسنگان نبود، کل دستگاه دولت و ارتش و پلیس و سازمانهای امنیتی و زندانها و جنگها و کشمکش میان بالائی ها نیز ضرورت و موضوعیتی پیدا نمیکرد. این اعتراضات بالفعل و خطر انقلابات بالقوه است که کل ماشین دولت و دیپلماسی و جنگ و سرکوب را ضروری کرده است. بطور عینی و واقعی در لیست مهمترین رویدادهای سالی که پایان میرسد، و رویدادهای همه سالهای تاریخ بشری، تحرك و مقاومت و اعتراض توده های مردم در صدر قرار دارد. \*

مهمترین رخداد سال گذشته چه بود؟ ناپدید شدن مرموز هواپیمای مالزیایی با ۲۰۰ سرنشین؟ بحران اوکراین و رودر رویی روسیه و آمریکا بر سر این مساله؟ ربوده شدن دختران نیجریه ای بوسیله بوکوحرام؟ بمیدان آمدن و قدرت گرفتن داعش؟ اعلام متعارف شدن رابطه آمریکا و کوپا؟ و یا ...

اینها از جمله مهمترین رخدادهایی است که در لیست گوگل ظاهر میشود. در رابطه با رخدادهای ایران هم لیستی شامل شرکت ایران در جام جهانی فوتبال، توافقات هسته ای در اوایل سال و معلق ماندن مذاکرات در ماههای آخر سال، کشمکش میان جناحها بر سر رابطه با آمریکا، افشای دزدیها و فساد مالی و نظایر آن را دریافت میکنید. اما آیا واقعا مهمترین رخدادها اینهاست؟ حکومتگران و رسانه های رسمی البته چنین اتفاقاتی را برجسته میکنند و در روزشمار حوادث ذکر میکنند. اما لیست دیگری هم هست. لیستی که نقش مردم، نود و نه درصدیها، و اعتراضات و مبارزه و مقاومتشان را در بر میگیرد. لیست اعتراضات مردم اوکراین و اشغال میدان استقلال در کی یف، مقاومت مردم کوپانی علیه داعش، ادامه اعتراضات مردم و گسترش نفوذ توده ای احزاب چپ در یونان و اسپانیا، اعتراضات گسترده مردم در بیش از هفتاد شهر آمریکا علیه سیاستهای نژادپرستانه و عملکرد پلیس علیه سیاهپوستان آن کشور و غیره؛ و در ایران اوج گرفتن مبارزه علیه اعدام در مقابله با حکم اعدام ریحانه، بدحجابی علنی و وسیع زنان و اعتراض گسترده علیه آپارتاید جنسی در دانشگاهها و استادیومهای ورزشی، اعتراض جوانان در قالب موزیک هیپی و به بهانه درگذشت مرتضی پاشائی، و در تمام طول سال مبارزات بیوقفه کارگران برای افزایش دستمزد، برای آزادی

## یادداشتهای هفته

حمید تقوایی

### امواج نامرئی و جنایتکاران مرئی!

درست است پارازیت اندازی مخالفین و موافقین خود را دارد اما نه به شکلی که رسانه های حکومتی جلوه میدهند. "تهاجم فرهنگی" نام دیگری برای تعرض مردم به فرهنگ ارتجاعی حکومتی است و پارازیت اندازی يك شیوه حکومت برای پاسداری از این فرهنگ ارتجاعی است. مخالفین پارازیت مردم اند و موافقین آن و نه تنها موافقین بلکه عاملین و مسئولین آن، دولت و مقامات حکومتی جمهوری اسلامی هستند. به همین دلیل هم هست که هویت مسئولین و عاملین پارازیت را مخفی نگاه میدارند. اگر قرار باشد مسئولین و عاملین دردها و مصائب مردم را معرفی کنند باید لیستی از همه مقامات فعلی و قبلی حکومت، از خامنه ای و رفسنجانی و احمدی نژاد تا خاتمی و روحانی و همه آیت الله ها و امام جمعه ها و سرداران سپاه و نمایندگان مجلس و غیره را ردیف کنند. بقول معروف "گر رسم شود که مست گیرند، در شهر هرآنکه هست گیرند!" \*

به گزارش سایتهای خبری امواجی که برای مختل کردن ماهواره ها در ایران پخش میشود باعث امراض گوناگون از جمله سردرد، سرگیجه، سقط جنین، سرطان و مشکلات تنفسی میشود. مقامات دولتی اعلام کرده اند که مسئول تولید پارازیت ناشناخته است و "موضوع پارازیت متولی مشخصی ندارد!"

مساله را همه بر سمیت میشناسند اما اینجا هم مانند موضوع دزدیهای هزاران میلیاردی، عاملین ناشناخته اند! يك خصوصت دولت تدبیر و امید، همانند دولت احمدی نژاد و دولتهای قبلی اش، اذعان به مشکلات غیر قابل انکار مردم و کتمان هویت عاملین این مشکلات است.

سایتهای حکومتی مینویسند "پارازیت اندازی در ایران هم مخالفان و هم موافقان خود را دارد. عده ای دلیل موافقت با آن را تهاجم فرهنگی از طریق رسانه های بیگانه می دانند و عده ای دیگر آن را مضر سلامت شهروندان می دانند و با آن مخالفت می کنند."

### از کارزار چهل هزار امضا به نبرد سه میلیون تومان حداقل دستمزد!

"از سال ۸۴ تاکنون قدرت خرید کارگران ۷۳ درصد کاهش یافته است."

سایت خبری ایسنا

اگر این کاهش ۷۳ درصدی را در دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر در همان سال ۸۴ ضرب کنید به يك فاصله چندصد درصدی بین قدرت خرید کارگران و شاخص قیمتتها خواهید رسید. سایت ایسنا از قول مجمع عالی نمایندگان کارگران (کذا!!) پیشنهاد میکند برای جبران این فاصله "مبلغ عقب افتاده طی ۳ سال به صورت سالیانه يك سوم کل مبلغ به کارگران پرداخت شود."

این پیشنهاد مثل خود مجمع عالی کذائی جزئی از مساله است و نه راه حل آن. جواب کارگران اعلام ۳ میلیون تومان حداقل دستمزد و مبارزه برای تحقق آن است. در این مبارزه نه تنها کارفرمایان و دولت بلکه مجمع عالی نمایندگان کارگران و شورای عالی کار و خانه



## ارجاع خواست انزوی جمهوری اسلامی در شورای سراسری اتحادیه های کارگری استرالیا

در نتیجه تلاش و پیگیری ارسلان ناظری عضو کمیته همبستگی کارگری- ایران در استرالیا قطعنامه مصوب سال ۲۰۱۳ اتحادیه کارگران مونتاز استرالیا جهت پیگیری به شورای سراسری اتحادیه های کارگری استرالیا ارجاع شد.

همانطور که قبلا به اطلاع همگان رساندیم واحد اتحادیه سراسری کارگران مونتاز واحد سیدنی در استرالیا در نشست‌های ۲۶ و ۲۷ مارس ۲۰۱۳ در حمایت از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی در ایران قطعنامه ای را به تصویب رساند که در آن ضمن اعلام انزجار خود از سرکوب های رژیم اسلامی، قاطعانه خواستار انزوی سیاسی جمهوری اسلامی و بایکوت آن در کنفرانس جهانی کار (آی ال او) و همه مراجع و نهادهای جهانی شده بود. این قطعنامه در ۲۳ اکتبر ۲۰۱۴ مورد تایید هیات اجرایی این اتحادیه قرار گرفت.

آخرین خبر اینکه در ادامه پیگیریهای ارسلان ناظری مبنی بر خواست انزوی جمهوری اسلامی، هم اکنون قطعنامه مصوب مارس ۲۰۱۳ اتحادیه مونتاز به همراه یادداشتی جهت پیگیری به شورای سراسری اتحادیه های کارگری استرالیا ارجاع شده است. که رونوشت این یادداشت ارسال برای ما نیز ارسال شده است. ما ضروری دانستیم که همگان را در جریان پیگیری این اقدام مهم قرار دهیم.

گفتنی است که اتحادیه مونتاز قطعنامه مصوبه مارس ۲۰۱۳ خود را به کنفرانس منطقه ای بزرگترین اتحادیه کارگران صنعتی جهان در بانکوک که در ۱۴ تا ۱۶ مه برگزار شد، ارسال و در آنجا نیز به تصویب رساند و کنفرانس بانکوک نیز همبستگی خود را با کارگران زندانی در ایران اعلام داشت.

پیگیریهای ارسلان ناظری در استرالیا و اقدامات تا کنونی اتحادیه سراسری کارگران مونتاز در این کشور تاثیرات خود را بر عکس العمل دیگر اتحادیه های کارگری در این کشور از جمله اتحادیه های کارگری کشتیرانی و کارگران ساختمان گذاشته است و این اتحادیه ها تا کنون مصوبات مشابهی در حمایت از مبارزات کارگران و مردم ایران و کارگران زندانی به تصویب رسانده اند. و بنا بر تماسی که رئیس اتحادیه کشتیرانی با ارسلان ناظری داشته است،

به زودی متن مصوب بیانیه حمایتی آنها را نیز دریافت خواهیم کرد.

متن قطعنامه مارس ۲۰۱۳ اتحادیه مونتاز و نامه مربوط به تصویب آن در هیات اجرایی این اتحادیه ضمیمه است.

قطعنامه مصوب مارس ۲۰۱۳ اتحادیه مونتاز استرالیا در نوع خود اقدامی بیسابقه و با اهمیت است. جمهوری اسلامی نماینده مردم ایران نیست. جمهوری اسلامی حکومت فقر و فلاکت و اعدام و سرکوب است و باید در سطح جهانی به انزوا کشیده شود. انزوی جمهوری اسلامی در سطح جهانی و اخراج آن از سازمان جهانی کار آی ال او و تمام نهادهای بین المللی یک سیاست مهم کمیته همبستگی بین المللی کارگری- ایران در سطح جهانی است.

قطعنامه اتحادیه سراسری کارگران مونتاز استرالیا و پیگیری های تا کنونی آن گام مهمی در این راستاست که راه را برای جهانی کردن این گفتمان باز میکند. کمیته همبستگی بین المللی کارگری- ایران تلاش دارد که این گفتمان را در سطح جهانی به جلو برد.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگری  
پر توان باد مبارزات کارگران در ایران  
کمیته همبستگی بین المللی کارگری- ایران  
شهلا دانشفر، ارسلان ناظری

ilscustralia@bigpond.com  
shahla.daneshfar2@gmail.com  
۱۸ دسامبر ۲۰۱۴

### ضمیمه:

**اتحادیه مونتاز استرالیا خواستار  
بایکوت سیاسی جمهوری اسلامی در  
سازمان جهانی کار و همه مراجع جهانی  
شد**

به: ارسلان ناظری نماینده کمپین برای آزادی کارگران زندانی

دوست عزیز، در نشست ۲۶ و ۲۷ مارس اتحادیه کارگران مونتاز استرالیا قطعنامه زیر به تصویب رسید.

ما همبستگی خود را با کارگران ایران اعلام کرده و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران زندانی و زندانیان سیاسی در ایران

هستیم.

جمهوری اسلامی را بخاطر فشار بر روی فعالین کارگری و فعالین سیاسی محکوم میکنیم.

از مبارزات کارگران و مردم ایران برای آزادی، حق تشکل، حق اعتصاب، داشتن یک زندگی انسانی، برابری و عدالت و کرامت انسانی حمایت میکنیم.

خواهان انزوی سیاسی جمهوری اسلامی و بایکوت آن در کنفرانس جهانی کار (آی ال او) و همه مراجع و نهادهای جهانی هستیم. اتحادیه کارگران مونتاز استرالیا خرسندی خود را از حمایت از مبارزات شما اعلام میکند.

اندرو دی تمر، دبیر شورای اتحادیه

کپی به شورای کشوری

۳ آوریل ۲۰۱۳

### ضمیمه ۲:

**متن نامه اتحادیه کارگران ساختمان،  
جنگل، معدن و انرژی سیدنی در حمایت  
از کارگران زندانی در ایران**

ارسلان عزیز من بسیار مسرورم که به اطلاع برسانم که هیئت اجرایی بخش عمومی و ساختمانی اتحادیه ساختمان جنگل معدن و انرژی به اتفاق آرا مصوبه زیر در همبستگی با فعالین کارگری، کارگران و زندانیان سیاسی را به تصویب رساند:

هیئت اجرایی ما همبستگی خود با کارگران ایران را اعلام می کند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط همه فعالین کارگری زندانی و زندانیان سیاسی در ایران است.

ما دولت ایران را برای تعقیب کارگران محکوم می کنیم و از مبارزات کارگران و مردم ایران برای کسب آزادی، حق تشکل، برابری و رفاه اجتماعی و عدالت پشتیبانی می کنیم. جامعه بین المللی نیز باید دولت ایران را محکوم کند

ارادتمند شما

ریتا ملییا

رئیس واحد استان نیو سات ولس اتحادیه ساختمان

۲۳ اکتبر ۲۰۱۴



### شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفاً قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:  
http://www.countmein-iran.com

#### سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3  
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

#### آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:  
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank  
کاتاندا:

, Scotiabank Canada, ICRC  
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900  
Account #: 84392 00269 13

#### هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN  
Shomare hesab: 15 13 50 248  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

#### آمریکا:

Bank of America  
277 G Street, Blaine, WA 98230  
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush  
Account number #: 99 - 41581083  
wire: ABA routing # 026009593  
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس  
و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23, account holder: WPI  
Bank: NatWest branch: Wood Green  
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345  
NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتونید با شماره های زیر تماس بگیرید:  
از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۶۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱  
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷  
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶  
از ایران: عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

## رفتار غیر انسانی با دانش آموزان افغان در ایران محکوم است

می توان تنبیه بدنی گروهی دانش آموزان کلاس پنجم توسط مدیر دبستان در بندرعباس، تنبیه بدنی دانش آموز شیروانی توسط سرایدار مدرسه و تنبیه دانش آموز ۱۵ ساله در شهرستان گناوه استان بوشهر با لوله پولیکا که منجر به عفونت دست وی گردید و تنبیه دانش آموز مدرسه ابتدایی روستای میرجاوه با شلاق و دهها نمونه دیگر اشاره کرد.

کلاسهای مخروبه و نا امن، مدارس غیر استاندارد، رفتار غیر انسانی با دانش آموزان، سرکشیه کردن خانواده ها به بهانه های مختلف، به کشتن دادن دانش آموزان در اردوهای راهیان نور و نهادینه کردن تبعیض در دسترسی به حق تحصیل با شهریه بندی و طبقه بندی مدارس خصوصی و غیره همه و همه بخشی از سیستم غیر انسانی آموزشی در جمهوری اسلامی است.

ما - نهاد کودکان مقدمند - خواهان برجیدن بساط تنبیه و شکنجه در مدارس ایران و پایان دادن به محروم کردن کودکان از حق تحصیل به بهانه نداشتن شناسنامه ایرانی هستیم.

از همه مردم شریف و آزادیخواه میخواهیم که از حقوق اجتماعی شهروندان افغان و عراقی دفاع کنند و مانع محرومیت کودکان آنان از تحصیل گردند.

نهاد کودکان مقدمند  
۱۹ دسامبر ۲۰۱۴

انتشار خبر تکان دهنده تنبیه چهار دانش آموز کلاس سوم دبستانی در پاکدشت ورامین یک بار دیگر وضعیت دردناک هزاران دانش آموز افغان در ایران را برجسته کرد.

شکنجه غیر انسانی این دانش آموزان هیچ توجیهی بر نمیدارد. آنها را مجبور کرده اند که مدفوع داخل توالت مدرسه را بخورند!

این همه رفعت اسلامی است که شامل حال هزاران کودک آواره افغان در جمهوری اسلامی گردیده است.

جدا کردن کودکان افغان از سایر دانش آموزان در پاکدشت خود یک نشانه جدی طبقه بندی کودکان بر اساس ملیت است! سپس با رفتار فوق خشنی که فقط از همپالگی های جمهوری اسلامی ساخته است، این کودکان مورد شکنجه قرار گرفته اند.

مدیر مدرسه موضوع را کاملاً تکذیب می کند، یکی از مسئولین آموزش و پرورش می پذیرد اما حاشا میکند که چه شکنجه ای بر این کودکان روا داشته شده است.

نیم میلیون کودک که عمدتاً افغان و عراقی هستند از سوی جمهوری اسلامی بدون هویت و بی شناسنامه خطاب می شوند و از هر حقوق اجتماعی و از جمله حق تحصیل محروم گشته اند. آنها که توانسته اند از این مانع عبور کنند چنین وحشیانه مورد شکنجه قرار می گیرند.

شکنجه دانش آموزان در جمهوری اسلامی به امری روزمره بدل گردیده است. در همین مدت کوتاه

## انتخاب مشاورین کمیته مرکزی

کمیته مرکزی حزب در انتخاباتی که آنلاین انجام گرفت از میان ۴۵ نفر کاندید، ۳۱ نفر را بعنوان مشاور کمیته مرکزی انتخاب کرد. اسامی انتخاب شدگان بقرار زیر است:

مسعود آذرنوش، سیاوش آذری، زری اصلی، اسماعیل هدفمند، لیلیا یوسفی، صبری امیر حسینی، شیرین بهرامی، حبیب بکتاش، سعید پرتو، شهلا خباززاده، سهیلا خسروی، فرزانه درخشان، مهین درویش روحانی، بهمن ذاکرنژاد، حمید تقوایی، احمد رحمانی، ایرج رضائی، جمال صابری، نازیلا ۲۳ دسامبر ۲۰۱۴

### انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

